هنر آزاد و موسیقی کیهانی

تأملی در آرای زیبایی‌شناسانهٔ بوئتیوس[1]

اسماعیل پناهی*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰
تـاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱/۱۵

چکیده

بوئتیوس به‌عنوان آخرین فیلسوف رومی ـ مسیحی و نخستین اندیشمند دورهٔ قرون وسطی، با ترجمه و تفسیر آثار، نقش چشمگیری در انتقال اندیشه‌های منطقی، فلسفی و علمیِ یونان باستان ایفا کرد. اندیشه‌های بوئتیوس در بحث زیبایی و هنر بن‌مایه‌هایی افلاطونی و فیثاغوری دارد. در تألیفات اصیلِ وی کتاب مستقلی دربارهٔ هنر و زیبایی‌شناسی[2] به معنای امروزی آن نمی‌توان یافت، اما زیبایی‌شناسی و نظریهٔ هنر وی در رساله‌ای به نام [*در باب*] *موسیقی* بیان شده است. در این مقاله به بازسازی و تبیین آرای بوئتیوس در خصوص زیبایی و هنر می‌پردازیم. ابتدا با مروری اجمالی بر اندیشه‌های فلسفی و الاهیاتی وی، جایگاه وی را در شکل‌گیری نظریه های هنر و زیبایی در قرون وسطی را بررسی کرده و در پایان با ذکر ممیزات و شاخصه‌های آرای وی در هنر و زیبایی به تحلیل این آراء می‌پردازیم. بوئتیوس تحت تأثیر تفکر ریاضی و هندسی فیثاغوری، مفاهیم هماهنگی و تناسب در فرم را به‌عنوان معیار زیبایی در نظر گرفته، و مفهوم زیبایی را به نمود و پدیدار اشیاء مربوط می‌داند. وی هنر واقعی یا به تعبیر خودش تنها هنر آزاد را موسیقی می‌داند و با گسترش مفهوم موسیقی، از موسیقی کیهانی، موسیقی [روح] بشری و موسیقی ابزاری (یا سازی) سخن می‌گوید. وی با نگرشی افلاطونی، هنرمند یا موسیقی‌دان واقعی (یا آزاد) را کسی می‌داند که با بینش و بصیرتی عقلانی قادر به ادراک هارمونی و هماهنگی موجود در افلاک کیهانی و روح انسانی باشد.

کلید واژه‌ها: هنر آزاد، هماهنگی، موسیقی کیهانی، موسیقی بشری، موسیقی ابزاری

* دانش‌آموخته فلسفه هنر و پژوهشگر پژوهشکده هنر Panahi.e@ariaas.com

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

۱. درآمدی بر اندیشه‌های فلسفی و الاهیاتی بوئتیوس

آثار بوئتیوس را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: رساله‌های در باب فنون آزاد، و رساله‌های فلسفی. بوئتیوس با نوشتن آثاری درخصوص علم حساب و موسیقی، پیش از ترجمه آثار دانشمندان مسلمان به زبان لاتین، کمک شایانی به توسعهٔ ریاضیات در قرون وسطی کرد. آثار فلسفی بوئتیوس را می‌توان به دو گروه آثار منطقی و آثار الاهیاتی ـ فلسفی تقسیم کرد. در منطق او مترجم، مفسر و نویسنده بود. *باب ایساغوجی* فرفوریوس و بسیاری از رساله‌های منطقی ارسطو را از یونانی به لاتینی ترجمه کرد و بر آن‌ها و بر رسالهٔ *جدل* (*طوبیقا*) سیسرون[۳] نیز تفسیر نوشت. همچنین چند رساله در منطق تحریر کرد. بوئتیوس به واسطه ترجمه و انتشار آثارش در منطق و مابعدالطبیعه، یکه‌تاز مدارس بود و در بحث وجود بنیان‌گذار فلسفه جوهرانگاری[۴] در مقابل فلسفه ذات‌انگاری[۵] است.

وی با ارائه مفاهیم بدیع در ارتباط بین خدا و جهان در رسالهٔ *در تسلای فلسفه*، با جمع ارسطو و افلاطون، و اخذ موضع افلاطونی در جهان‌شناسی، راهگشای بسیاری از مسائل بود. همچنین در کتاب الاهیاتی‌اش *رساله در باب تثلیث* با ارائهٔ تقریری منطقی از تثلیث، الهام‌بخش ایده‌های جدیدی در بحث تثلیث بود.[۶]

بسیاری از آثار تفسیری و اصیل بوئتیوس در منطق، فلسفه و الاهیات و نیز حساب و موسیقی سال‌های سال به عنوان متن درسی بود و تفاسیر و حاشیه‌های بسیاری بر آن‌ها نوشته شد. کتاب *در تسلای فلسفه* وی از پرخواننده‌ترین کتاب‌های تاریخ بوده است و همراه *تیمائوس* افلاطون در شکل‌گیری جهان‌بینی و اندیشهٔ فلسفه قرون وسطی ـ به‌ویژه جهان‌بینی متفکران مکتب شارتر[۷] در قرن دوازدهم میلادی ـ نقش چشمگیری داشت. این اثر الهام‌بخش بسیاری از بزرگان ادبیات جهان همچون ژان دومن[۸] در ادبیات فرانسه، چاوسر[۹] در ادبیات انگلیسی و دانته[۱۰] در ادبیات ایتالیایی بود. (Knowles,1962:53) همچنین بوئتیوس به واسطه این کتاب در میان اومانیت‌ها محبوبیت یافت، کتابی که از بدبختی و فلاکت انسان، از تنهایی و از حکمت و خرد سخن می‌گفت (ایلخانی، ۱۳۸۰:۱۴۱-۱۴۲).

به اذعان خود بوئتیوس و بسیاری از شارحان، وی با آن که بیشتر وقت خود را صرف ترجمه و شرح و تفسیر آثار ارسطو کرد، خود مشرب ارسطویی ندارد و در بسیاری از مواضع به توضیح و تفسیر نظریه‌ای ارسطویی می‌پردازد که خود با آن نظریه موافق نیست[۱۱] تا جایی که خود تصریح می‌کند:

> این که نظر ارسطو را با دقت تمام دنبال کرده‌ایم هرگز به این معنا نیست که آن را تصدیق کنیم. بلکه از آن جهت است که ما در حال تفسیر نظر ارسطو هستیم. (ژیلسون، ۱۳۸۹:۲۵)

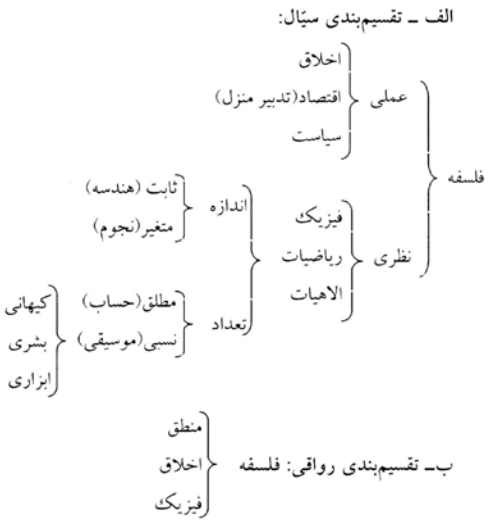
بوئتیوس فیلسوفی رومی ـ یونانی است که بیشترین سهم را در انتقال فلسفهٔ یونانی به دنیای لاتین ایفا کرده است و با آن‌که در آغاز دوره‌ای واقع شده است که شاهد بسط مسیحیت در حوزه فلسفه و الاهیات هستیم (دوره اسکولاستیک)، با این حال نمی‌توان گفت بوئتیوس فیلسوف یا متألّه مسیحی، به معنای دقیق کلمه است.[۱۲]

تحصیلات بوئتیوس مانند متفکران رومی، در مدارس رومی بود و نه مانند متفکران قرون وسطی در دیر یا کلیسا، و با این‌که یکی از پایه‌گذاران فلسفهٔ قرون وسطی بود و بارها مورد استفاده، ارجاع و تفسیر متفکران بزرگ این دوره قرار گرفت ولی هرگز کلیسای کاتولیک او را قدّیس نخواند و با مرگش به وی لقب شهید نداد. (ایلخانی، ۱۳۸۰:۱۳۶) یکی از دلایل این امر اندیشهٔ اومانیستی بوئتیوس در کتاب *در تسلای فلسفه* است که به جای توسل به مسیح به سوفیا (خدابانوی حکمت) متوسل می‌شود.

بوئتیوس با این که مسیحی بود و حتی کتاب‌های الاهیاتی نوشت، ولی راهب نبود و تحصیلات کلاسیک و منظمی در الهیات نداشت. او مخالفانی در میان متکلمان و متألهان داشت که دلیل مخالفت‌شان به‌کارگیری عقل و منطق در مسائل الاهیاتی از سوی وی بود. مطالعاتش

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

بیشتر در حوزهٔ ادبیات و فرهنگ کلاسیک بود و عده‌ای کتاب مهمّش، *در تسلای فلسفه*، را متعلق به جهان رومی ـ یونانی می‌دانند تا دنیای مسیحی. (همان:۱۳۶-۱۳۷) بوئتیوس علاوه بر ترجمه و تفسیر متون منطقی ارسطو و نیز نوشتن کتاب‌های اصیل فلسفی و الاهیاتی، با نگارش آثار علمی در ریاضیات و موسیقی از مروّجان علوم در قرون وسطی بود به طوری که تقسیم‌بندی وی از علوم، تقسیم‌بندی مقبول و کلاسیک دورهٔ قرون وسطی قرار گرفت. او دو تقسیم‌بندی برای رشته‌های مختلف علمی ارائه می‌دهد (Magee, 2003:218): تقسیم‌بندی سیّال (غیر ثابت)[۱۳] و تقسیم‌بندی رواقی[۱۴]:



رسائل بوئتیوس در موضوع نجوم و هندسه باقی نمانده است. اما در دو اثرش به نام‌های [در *باب*] *حساب*[۱۵] و [در *باب*] *موسیقی*[۱۶]، بدانها اشاره می‌کند و هر دو اثر از آن جهت که مبانی عقلانی علوم را تبیین می‌کنند، مشابه *تیمائوس* افلاطون هستند. در هر یک از این دو تقسیم‌بندی منطق جایگاه مختلفی دارد. مشخص نیست که آیا منطق زیرمجموعهٔ فلسفه است (دیدگاه رواقی) یا ابزار اهداف فلسفی مناسب خود (دیدگاه سیّال)[۱۷]. (Ibid:218)

بسیاری از تعاریف بوئتیوس برای مفاهیم فلسفی و مابعدالطبیعی در بین فیلسوفان قرون وسطی با اقبال مواجه شده و مورد اجماع قرار گرفت. برای نمونه تعریف شخص انسانی از نظر بوئتیوس چنین است که «جوهر فردی موجودی است که عاقل است»، این تعریف بوئتیوس در بین فیلسوفان قرون وسطی بسیار مقنع و مقبول واقع شد (ژیلسون،۱۳۷۰:۳۲۴). وی نوآوری‌هایی در تقریر مبحث کلیات، خداشناسی و تثلیث دارد و با جعل اصطلاحات و ابداع مفاهیم جدید[۱۸]، و خلق زبانی جدید، فلسفه، و مفاهیم آن را در قرون وسطی وسعت بخشید.[۱۹]

بخش قابل توجهی از بحث‌های فلسفی و کلامی در غرب تا قرن دوازدهم میلادی تحت تأثیر افکار بوئتیوس در دفاع یا در تقابل با او بود، چنان که سدهٔ دوازدهم میلادی را قرن بوئتیوس نامیده‌اند. تأثیر وی در همهٔ حوزه‌های منطقی، فلسفی و الاهیاتی در قرون وسطی و پس از آن، او را همراه با ارسطو و آگوستین از متفکران بزرگ سنت لاتینی قرار داد.[۲۰]

۲. نقش بوئتیوس در شکل‌گیری سنّت زیبایی‌شناسی قرون وسطی

نظریه‌های فلسفی درخصوص زیبایی و هنر در قرون وسطی از دو سنت فکری مهم نشأت می‌گیرند: اولی اندیشه‌های افلاطون و آوگوستینوس که زیبایی را با ویژگی‌هایی چون وحدت در کثرت، تناسب عددی و هماهنگی اشیاء تبیین می‌کنند، و دیگری اندیشه‌های دیونوسیوس آرئوپاگی مجعول که در آن علاوه بر هماهنگی، وضوح[۲۱] نیز از خصوصیات ذاتی زیبایی شمرده می‌شود و اساساً زیبا مترادف با خیر تلقی می‌گردد.[۲۲]

تلقی نخست از زیبایی که متأثر از *تیمائوس* افلاطون است، از طریق کتاب *در تسلای فلسفهٔ*[۲۳] بوئتیوس به قرون وسطی منتقل می‌شود. در این دیدگاه خدا معماری است که عالم را مطابق اصول ریاضی آفریده است؛ و خلق اعداد همان خلق اشیاء است. «مادهٔ طالب زیبایی اقتضای اعداد هنرمندانه و ملاط موسیقایی را دارد». از

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

این رو انسانِ معمار نیز باید عمارت خود را متناسب با نسبت‌های کامل عالم بنا کند. (ریتر، گروندر و گابریل، ۱۹:۱۳۸۹) این جملهٔ کتاب مقدس (آپوکریفا/ کتاب‌های قانونی ثانی) که «تو همه چیز را بر اساس اندازه، عدد و وزن، نظم داده‌ای» (حکمت سلیمان، باب۱۱:۲۰) نیز مؤیدی بر این نظریهٔ ریاضی ـ زیباشناختی دربارهٔ پیدایش عالم می‌شود. نفوذ این اندیشه تا بدان جاست که در قرن دوازدهم، فهمِ افلاطونی از زیبایی که از طریق آثار بوئتیوس منتقل شده بود، در مکتب شارتر به نقطهٔ اوج خود می‌رسد. به طوری که معماری کلیسای جامع شارتر به عمیق‌ترین وجهی با مابعدالطبیعهٔ اندازه، عدد و وزن گره خورده است.

بوئتیوس تنها فیلسوف قابل مقایسه با افلاطون و فلوطین در دورهٔ بین کنستانتین یونانی و شارلمانی است. دوره‌ای که کمتر درخصوص هنر و زیبایی بحث شد. در دورهٔ قرون وسطی آگوستین و آبای یونانی تلاش می‌کنند هنر و زیبایی را در دیدگاهی دینی مطرح کنند، اما به طور کلی، متفکران این دوره گذشته از نوآوری‌های خود در مباحث الاهیاتی و فلسفی مسیحیت و تلاش در تلفیق عقل یونانی و وحی مسیحی، تمام همّت خود را مصروف حفظ و انتقال سنّت فلسفی یونان (و روم) باستان کردند. در این میان بوئتیوس نقش محوری ایفا می‌کند. هر چند وی کتابی مستقل دربارهٔ زیبایی و هنر ندارد، اما تلاش می‌کند نظریه‌های زیبایی‌شناسانهٔ دورهٔ باستان را مطالعه و ثبت کند. برای بررسیِ نظریهٔ زیبایی‌شناسی بوئتیوس باید رسالهٔ وی [*دربابِ*] *موسیقی* به‌ویژه فصل دربارهٔ تناسب[۲۴] آن را مطالعه و بررسی کرد. نظریهٔ زیبایی‌شناسی بوئتیوس در این فصل، نظریه‌ای مربوط به دورهٔ باستان است که «از نظریهٔ کلودیوس پتولومیوس[۲۵] ونیکوماخوس[۲۶] اخذ شده و شامل نظریهٔ نوـ فیثاغوری[۲۷] درخصوص موسیقی است. این رساله تأثیر عمیقی بر مطالعات زیبایی‌شناسی قرون وسطی و دوره‌های بعد داشت.» (Tatarkiewicz, 1999:78-79)

۳. ویژگی‌های اندیشهٔ زیبایی‌شناسانهٔ بوئتیوس

۱.۳. بن‌مایه فیثاغوری (زیبایی به مثابه فرم)

بوئتیوس در مسائل زیبایی‌شناسی با آگوستین و نویسندگان کلاسیک دوره باستان موافق است. او نظریهٔ فیثاغوری زیبایی را مبنی بر این که زیبایی حاصل «فرم»، «تناسب» و «عدد» است می‌پذیرد. شاید پذیرش تلقی و گرایش ریاضی در زیبایی‌شناسی به‌واسطه علاقه‌اش به موسیقی باشد. چرا که موسیقی با تلقی ریاضی‌وار از زیبایی کاملاً تناسب داشته و قرن‌ها با فلسفهٔ فیثاغورثی در ارتباط بوده است. بدین ترتیب مفهوم زیبایی که از موسیقی اخذ شده است، تلقّی وی از زیبایی و هنر را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تلقی وی:

> زیبایی در تناسب اجزا است و هرچه این تناسب ساده و بسیط‌تر باشد، زیبایی حاصل از آن بیشتر خواهد بود. فرم[۲۸] ویژگی‌ای دارد که دارای تأثیر زیباشناسانه است. این تأثیر هم برای ادراک بی‌واسطه[۲۹] و هم برای تأمل و تفکر، مطبوع و لذّت‌بخش[۳۰] است. (Ibid:79)

آگوستین و بوئتیوس هر دو در انتقال نظریهٔ تناسب در زیباشناسی از دورهٔ باستان به دورهٔ قرون وسطی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. با این تفاوت که تلقّی آگوستین از تناسب تلقّی و فهمی کیفی است در حالی که بوئتیوس آن را به نحو کمّی و ریاضی‌وار می‌فهمد. (Ibid)

۲.۳. ارزش و اعتبار سطحی و ظاهری زیبایی در اندیشه بوئتیوس

نظریهٔ تناسب و هماهنگی در زیبایی در اندیشهٔ بوئتیوس ریشه در تفکر رواقی دارد. رواقیون، زیبایی را به مرتبهٔ پایینِ هماهنگی در سطح ظواهر اشیاء تقلیل دادند. نظریهٔ زیباشناسانهٔ عهد باستان، زیبایی را در هماهنگی و سازگاری بین اجزاء بیرونی و درونی (یا ظاهری و باطنی) اشیاء تصور می‌کرد. نظریهٔ فیثاغورث، هر چند بر تناسب و هماهنگی تأکید دارد اما از سطح ظواهر

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

اشیاء فراتر می‌رود. بوئتیوس این هماهنگی و سازگاری را (صرفاً) در اجزاء بیرونی و «نمود خارجی[۳۱]» اشیاء در نظر گرفت. (Ibid)

وی فهم و تفسیر متفاوتی از مفهوم فرم دارد. واژهٔ *species* در یونان باستان بر زیبایی شکل (یا صورت) و ترکیب زیبا دلالت دارد و بوئتیوس آن را به نمود (ظهور یا پدیدار) زیبا تعبیر می‌کند. (Ibid) این تغییر در فهم و تعبیر مفهوم فرم (از صورت و شکل زیبا به نمود یا پدیدار زیبا)، نوعی ابهام و در نتیجه مجالی برای تأویل و تفسیرهای متفاوت در زیبایی‌شناسی آن دوره ایجاد می‌کند و بدین ترتیب در زیبایی‌شناسی دوره‌های بعد، تحقّق زیبایی در فرم، می‌تواند بدین معنا باشد که زیبایی در ترکیب و یا نمود (خارجی) تحقق می‌یابد. (Ibid)

این‌که زیبایی متعلَق ادراک حسیِ هماهنگی اجزاء بیرونی و نمود خارجی اشیاء است، موجب نزدیک شدن زیبا به امر حقیقی می‌شود. تفاوت این دو، در این است که حقیقتْ خصوصیتی از صورت است که به حاق موجود تعلق می‌گیرد، درحالی‌که زیبایی همین خصوصیت از صورت است که این بار به ظاهر موجود تعلق دارد.

به زعم من اولین پیامد چنین تلقی‌ای این خواهد بود که، اگر زیبایی ارزشی متعلق به ظهور و نمود اشیاء باشد، باید ارزش‌های بالاتری نسبت به آن وجود داشته باشد. بوئتیوس با تأکید بر این که سلامتی، مهم‌ترین ارزش جسمانی است، ارزش‌های معنوی را حتی مهم‌تر از آن می‌داند. پس نگرش مسیحی که ارزش و اهمیت را به ارزش‌های باطنی و معنوی می‌دهد می‌تواند موجب تقلیل ارزش زیبایی (ظاهری اشیاء) شود. این در حالی است که در اندیشهٔ آبای یونانی چنین تقلیلی رخ نمی‌دهد و در آگوستین صرفاً منجر به بی‌اعتباری هنر می‌شود، نه بی اعتباری زیبایی. به نظر می‌رسد که در اندیشهٔ خود بوئتیوس نیز از اعتبار زیبایی کاسته می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«این ماهیت تو نیست که زیباست بلکه ضعف بینایی تماشاگر است که تو را زیبا جلوه می‌دهد.» (Ibid:80)

بنابراین از نظر بوئتیوس زیبایی و ادراک آن نشانه (و دلیلی) بر ضعف حواس انسانی است و اگر حواس بشر کامل بود، زیبایی (و ادراک آن نیز) نبود، یعنی اگر ما بیشتر و بهتر و در حدّ مطلوب قادر به دیدن بودیم، و باطن انسان‌ها (یا پدیده‌های عالم) را می‌دیدیم، هیچ گاه جسم (و تناسبات و هماهنگی‌های ظاهری آن را) تحسین نمی‌کردیم. چنین تلقی‌ای از زیبایی در دورهٔ باستان حتی نزد شکاکان و رواقیون نیز سابقه نداشته است. این رویکرد بوئتیوس به زیبایی در زیبایی‌شناسی قرون بعدی نیز تأثیر گذاشت و حلقهٔ مهمی در گذر از مفهوم باستانی زیبایی و انتقال به مفهوم و نظریه‌های جدید از زیبایی و بسط تأملات هنری محسوب می‌شود.

۴. آرای بوئتیوس در خصوص هنر

۱.۴. مفهوم هنر آزاد[۳۲] و انحصار مصداقی آن

در آثار بوئتیوس هنر با قید آزاد مطرح شده است. به نظر می‌رسد قید آزاد برای هنر از تقسیم‌بندی شاخه‌های علم و در کنار آن فنون آزاد اخذ شده است. در بادی امر چنین به ذهن متبادر می‌شود که قید آزاد به معنای فارغ از چارچوب‌های فلسفی و یا دینی باشد. اما چنان‌چه پیش‌تر بیان شد بوئتیوس اموری مانند موسیقی را نیز در تقسیم‌بندی فلسفه قرار می‌دهد. آن چه به طور قطعی می‌توان اظهار کرد این است که در دورهٔ قرون وسطی «علوم و فنون آزاد هفتگانه» اصطلاحی است که بوئتیوس برای نخستین بار به کار برده است. (ایلخانی،۱۳۸۰:۱۳۳ و Magge, 2003: 216) در این دیدگاه علوم (یا فنون) چهارگانه‌ای[۳۳] وجود دارد که برای فراگیری فلسفه لازم و ضروری هستند و عبارتند از:

حساب، هندسه، نجوم و موسیقی

و فنون سه‌گانه‌ای[۳۴] نیز وجود دارند که شاخه ادبی علوم (یا فنون) آزاد هفت‌گانه‌اند:

علم نحو، علم خطابه و علم منطق (Ibid)

بوئتیوس به تبعیت از تلقّی باستان از هنر، آن را

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

توانایی (و استعداد) فنی و علمی می‌داند. متفکرین دوره باستان، هنر را به معنای توانایی و قابلیت ساخت یا تولید چیزی می‌دانستند و گاهی واژه Ars یا Art را به معنایی وسیع‌تر، هر نوع توانایی، حتی قابلیت‌های نظری نظیر حساب کردن، در نظر می‌گرفتند. بوئتیوس نیز چنین بسط مفهومی را می‌پذیرد. از نظر او «هنر متعلق به ذهن هنرمند است و نه دستان او». از نظر بوئتیوس «واژهٔ صنعت [/فن] (artificium) بر فعالیت دست و تولیدات آن دلالت دارد و در مقابل هنر (ars) مربوط به فعالیت عقلانی و محصولات فکری است» (Ibid:80). تاتارکی‌ویچ[۳۵] در توضیح تمایز مفهومی بوئتیوس بین واژگان هنر و صنعت/ فن می‌نویسد:

> فهم چنین تقابلی بین این دو واژه از دو طریق امکان‌پذیر است:
>
> الف: می‌توان هنر را به معنای توانایی (و استعداد) هنرمند و صنعت [/فن] را به معنای مهارت او در نظر گرفت.
>
> ب: یا این که هنر را به معنای توانایی (و استعداد) هنرمند در موضوعات نظری و صنعت [/ فن] را به معنای مهارت عملی یا صنعتگری وی تلقی کنیم. (Ibid)

تاتارکی‌ویچ می‌افزاید: «چنین تمایزی، تمایزی قدیمی و متداول در عهد باستان بوده است و مطابق با تقسیم آن‌ها از هنرها به هنرهای آزاد و هنرهای عامّه[۳۶] است». (Ibid)

به نظر می‌رسد منظور از اولی، هنرهای آزاد (یا زیبا) و مقصود از دوّمی صنعت‌ها و فنون باشد. با آن که هنرهای آزاد (یا هنرهای زیبا) نسبت به صنعت‌ها و فنون در سطح پایین‌تری قرار دارند و اصولاً قابل مقایسه با آن‌ها نیستند، فلاسفه عهد باستان، صنعت‌ها و فنون را نیز در ردیف هنرها (ars) می‌دانند. اما بوئتیوس برخلاف آن‌ها، تنها هنرهای آزاد را هنر (ars) می‌داند و از نظر او تنها مصداقِ هنر آزاد، موسیقی است و بقیهٔ هنرها مانند معماری یا نقاشی خارج از حوزهٔ هنر آزاد (یا هنر زیبا) هستند. (Ibid)

با این که مفهوم هنر آزاد در دوره‌های بعد از سوی زیبایی‌شناسان دورهٔ قرون وسطی اخذ شد، اما به دلیل ابهامی که در آن بود، موجب توسعه و بسط فهم آن‌ها از هنر به طور کلی و هنرهای زیبا به طور خاص نشد، زیرا آن‌ها به فهم روشنی از این مفهوم دست نیافتند.

بوئتیوس در پیش‌گفتاری بر کتاب [*در باب*] *حساب* خود تأکید می‌کند که این علم در هنگام خلقت «الگو»ی خداوند بود و همهٔ اشیاء به واسطهٔ اعداد هماهنگی یافتند. «مطالعهٔ هماهنگی عالم در قلمرو علم موسیقی است، چرا که موسیقی علم به هم‌آوایی آواهای نامشابه است که به وحدت درآمده‌اند». بدین ترتیب، این تلقّی افلاطونی ـ فیثاغوری از زیبایی از طریق رساله‌های بوئتیوس دربارهٔ علم حساب و موسیقی، که در برنامهٔ آموزشی فنون آزاد جایگاهی محوری یافت، بر قرون وسطی تأثیر بسزایی گذارد. (ریتر، گروندر، گابریل، ۱۳۸۹: ۱۸)

۲.۴. نسبت موسیقی و شعر

اشاره شد که از منظر بوئتیوس تنها مصداقِ هنر آزاد، موسیقی است چنان که از رسالهٔ [*در باب*] *موسیقی* برمی‌آید، تصور بوئتیوس از موسیقی به‌عنوان تنها هنر آزاد، بسیار کلی‌تر و فراگیرتر از مفهومی است که ما امروزه از اصطلاح موسیقی می‌فهمیم. از نظر او موسیقی‌دان، صرفاً آهنگساز یا نوازنده نیست. بلکه نظریه‌پرداز موسیقی کسی است که دارای معرفتی نسبت به هارمونی و هماهنگی عالم باشد. آن‌چه با آلات موسیقی اجرا می‌شود تنها بخشی از موسیقی است.

موسیقی‌دان کسی است که به‌واسطهٔ برخورداری از اندیشهٔ عقلانی، می‌تواند ملودی‌ها، ریتم‌ها، آهنگ‌ها و شعرها را داوری کند. (Tatarkiewicz, 1999: 81)

بوئتیوس با آن که از تأثیر حسی و عاطفی موسیقی آگاه بود و گوش (و شنیدن) را مطمئن‌ترین راه به روح می‌دانست، با این حال بیشتر به جنبهٔ ریاضی موسیقی پرداخت. او خود آهنگساز و نوازنده‌ای قهّار بود، اما شهرتش در موسیقی به واسطهٔ بحث‌های نظری‌اش در این شاخهٔ هنری است.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

نظریهٔ وی در موسیقی چنان است که مفهوم موسیقی به شعر نیز بسط می‌یابد. یعنی از دیدگاه وی شعر در دسته‌بندی هنر موسیقی قرار می‌گیرد. در حالی که اندیشمندان دورهٔ باستان شعر را به‌عنوان شاخه‌ای نزدیک به موسیقی ـ و نه تحت آن ـ می‌دانستند. وی قائل است:

«یک نوع از موسیقی، آلات موسیقی را به کار می‌گیرد و نوع دیگر آن تولید شعر می‌کند». (Ibid)

از این دیدگاه موسیقی هم به آثار خلق شده با آلات موسیقی اطلاق می‌شود و هم به آثار منظوم و شعری.

۳.۴. موسیقی بشری[۳۷] و موسیقی کیهانی[۳۸]

بوئتیوس موسیقی را «هنر صدا[۳۹]» و نیز همگام با اندیشهٔ دورهٔ باستان به «هارمونی و هماهنگی» تعریف می‌کند. تعریف دوم، او را در بسط مفهوم موسیقی مدد می‌دهد. وی مفهوم موسیقی را از موسیقی ابزاری[۴۰] بسط داده و از موسیقیِ روح بشری صحبت می‌کند، موسیقی‌ای که هرچند صدا ندارد اما دارای هارمونی است، وی هم‌صدا با فیلسوفان یونان باستان از «موسیقی افلاک» سخن می‌گوید. بر این اساس با در نظر گرفتن آن‌که وی شعر را نیز جزء موسیقی می‌داند، می‌توان تقسیم‌بندی زیر را از موسیقی که خود وی بر آن تصریح کرده است ارائه داد (Ibid:82):

- موسیقی کیهانی: هارمونی موجود در عالم
- موسیقی [روح] بشری: موسیقی باطنی انسان یا هارمونی روح انسان
- موسیقی ابزاری یا سازی: موسیقی که توسط آلات موسیقی نواخته می‌شود.

بر اساس فهم امروزی ما از موسیقی که فقط قسمت سوم را در برمی‌گیرد، ما قادر به شنیدن موسیقی کیهانی و موسیقی [روح] بشری نیستیم، زیرا صدایی از آن‌ها نمی‌شنویم. منظور بوئتیوس از موسیقی کیهانی، حرکات هارمونیک و هماهنگ اجرام آسمانی است که ما به واسطهٔ ضعف حواس از درک (و شنیدن) آن عاجزیم. اما عقل و اندیشهٔ ما وجود چنین موسیقی را فرض می‌کند. موسیقیِ سازیِ ساختهٔ بشر باید الگویی در طبیعت داشته باشد.[۴۱]

این استدلال نشان دهندهٔ تمایز رأی بوئتیوس دربارهٔ خلاقیت هنری ـ که از دانشمندان باستان اخذ شده ـ با تلقّیِ جدید و معاصر از این مفهوم است. به‌واقع آن‌چه بوئتیوس دربارهٔ موسیقی کیهانی و موسیقی روح بشری یا هارمونی آن‌ها می‌گوید، مطلب جدیدی نیست و پیش‌تر در آراء فیثاغوریان مطرح شده بود.

فیثاغوریان متقدّم دربارهٔ موسیقی یا هارمونی روح و فیثاغوریان متأخّر دربارهٔ موسیقی افلاک، نظریه‌پردازی کرده بودند. آن‌چه بوئتیوس انجام می‌دهد، گردآوری آراء و تدوین نظرات پیشین در قالب نظریه زیبایی‌شناسی خود است.

از نظر بوئتیوس موسیقی واقعی و در واقع کامل‌ترین موسیقی، همان موسیقی «کیهانی» و موسیقی «روح بشری» است و با تکامل عقل و اندیشه انسان است که درک آن‌ها فراهم می‌شود و هنرمند واقعی (یا نظریه‌پرداز هنر آزاد) کسی است که به درک هارمونی کیهانی و هارمونی روح بشری نایل آید. (Ibid:83) در اینجا روحیهٔ فلسفهٔ افلاطونی در آراء بوئتیوس کاملاً محسوس و آشکار است.

۵. نتیجه‌گیری و سخن پایانی

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که آراء بوئتیوس در خصوص زیبایی و هنر، در تبیین موسیقی انحصار یافته است و در آن شاهد نوعی دوگانگی ظاهری هستیم. از یک سو وی به تبعیت از فیثاغورث بر بحث‌های کمّی و تناسبات ظاهری اشیاء و روابط و نسبت‌های ریاضی و عددی تأکید می‌کند و زیبایی را در حد نمود و ظهور یا پدیداری خارجی تقلیل می‌دهد و از سوی دیگر با رویکردی افلاطونی از زیباییِ نهفته در هارمونی یا موسیقی کیهانی و هارمونی یا موسیقی روح بشری ـ که به ادراک حواس درنمی‌آیند ـ سخن می‌گوید، هارمونی و هماهنگی درونی که حکایت از زیبایی معنوی و استعلایی و ماوراء طبیعی در افلاک و روح بشری دارد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

در واقع زیباشناسی بوئتیوس با تلفیق عناصر ریاضیاتی فیثاغورثی و عناصر متافیزیکی (و شهودگرایانه) افلاطونی، تصویری خوشایند از زیبایی هنر (موسیقی) به مخاطبان دوره قرون وسطی ارائه می‌دهد. این تلقی افلاطونی ـ فیثاغوری از زیبایی و هنر از طریق رساله‌های بوئتیوس دربارهٔ علم حساب و موسیقی، در اندیشهٔ زیبایی‌شناسانه و سنت هنری قرون وسطی جایگاهی ویژه یافت و در برنامهٔ آموزشی فنون آزاد امتداد پیدا کرد.

گذشته از تأثیر بوئتیوس بر نگرش کمّی‌گرای قرون وسطی، شاید بتوان تلقّی و فهم بوئتیوس از زیبایی و هنر را در بنیان‌هایش، ریاضی‌وار و موسیقایی، در نتایجش عقلانی، و در چشم‌اندازها و رویکردش متافیزیکی دانست.

پی‌نوشت‌ها

1. Anicius Manlius Severinus Boethius (480-544)

۲. لازم به ذکر است که مراد از اصطلاح زیبایی‌شناسی در این مقاله استتیک جدید (*Aesthetics*) نیست، بلکه آراء فلسفی درخصوص زیبایی است.

3. Cićeron

۴. Substantialisme (تفسیری رواقی ـ ارسطویی از افلاطون)

۵. Essentialisme (فلسفه نو افلاطونی اُگوستینوس)

۶. برای مطالعه بیشتر ن. ک. به: ایلخانی، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران: سمت، صص ۱۵۲-۱۳۲

7. Chartres

8. Jean de Meung

9. Chaucer

10. Dante

۱۱. برای نمونه بوئتیوس در بحث از مفاهیم کلی نظیر جنس و نوع (در مقدمه‌اش بر کتاب *مقولات*)، مدعی است: «جنس و نوع از آن حیث که از ذهن استقلال دارند، با اشیاء محسوس، متّحد و در آنها تقرّر دارند». در اینجا وی به عنوان شارح و مفسر ارسطو قائل است جنس و نوع، تنها در اذهان ما است که در اشیاء وجود دارند، در حالی که بر پایهٔ علاقه‌مندی و پیروی‌اش از افلاطون باید می‌نوشت: «این مفاهیم قبل از هر چیز در علم الهی موجودند» (ژیلسون، ۱۳۸۹:۲۴).

۱۲. بیشترین نقش بوئتیوس در کلام، دخالت دادن عقل در بررسی و توضیح اعتقادات دینی است، وی تلاش کرد منطق و مفاهیم مابعدالطبیعی مشّایی را در بررسی و شرح اعتقادات مسیحی بکارگیرد. به طوری که این کار او را به عقلانی‌ترین و مشّایی‌ترین سنت فلسفی در قرون وسطی ـ قبل از ترجمه آثار ارسطو ـ مبدّل ساخت.

13. peripatetic division

14. stoic division

15. *De institutione arithmetica*

16. *De institutione musica*

۱۷. در این دیدگاه منطق جزء فنون سه گانه (نحو، خطابه و منطق) است.

۱۸. نمونه‌ای از مفاهیم و اصطلاحات ابداعی بوئتیوس به شرح زیر است:

- طرح بحث مربوطه به وجود (*existential*) برای نخستین بار
- ساخت زوج وجود (*esse*) و آن چه هست (*quodest*) و همراه بودن

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

آنها با صورت (*forma*) و صورت وجودی (*form essendi*) است.

- زوج *intellictibile* و *intelligibile* که اولی برای ادراک خداوند و دومی برای ادراک موجودات عقلی مخلوق بکار می‌رود که منجر به تمایز بین *intellectus* و *ratio* شد.

- زوج عصر/ دوره (*aevum*) و زمان (*tempus*)

- زوج کثرت (*pluralitas*) وغیریت (*alteritas*)

- ارائهٔ تصاویر جدید برای شخص(*person*)، طبیعت/ ذات (*natura*)، جوهر (Substantia)، جوهر، اقنوم(hypostasis)، ذات (essentia) و ذاتیت(*Subsistentia*) (Hayman & Walsh, 1983,115-116)

۱۹. برای مطالعهٔبیشتر در خصوص نوآوری‌های فلسفی بوئتیوس ر. ک. به:

ژیلسون، اتین.(۱۳۷۰)، *روح فلسفه در قرون وسطی*، ترجمه ع. داودی، چ. دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

Hayman, Arthur & Walsh, James J. (ed.s) (1983), *Philosophy in the Middle ages: the Christian, Islamic, and Jewish Tradition*; 2th ed. (Indianapolis/Cambridge: Hackett company)

۲۰. برای آگاهی از اهمیت و تأثیر آثار بوئتیوس ر. ک. به مدخل Boethius's Influence and Importance در:

- *Stanford Encyclopedia of Philosophy*,(2005), "Anicius Malius Serverinus Boethius" First published Fri May 6, 2005; substantive revision Thu Aug 5, 2010 (http://Plato.Stanford. Edu/entries/Boethius)

- Gibson, M. (ed). *Boethius. His Life, Thought and Influence* (Oxford; Blackwell, 1981)

21. clarity

۲۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر. ک. به بخش قرون وسطی در: ریتر، یوآخیم؛ گروندر، کارلفرید؛و گابریل، گتفرید (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه*. ترجمه گروه مترجمان موسسه فرهنگی ـ پژوهشی نوارغنون؛ ویراستاران محمدرضا حسینی‌بهشتی، بهمن پازوکی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، موسسه فرهنگی پژوهشی نو ارغنون.

23. *De cosolatione philosophiae*

24. *On Proportion*

25. Claudius Ptolomeus

26. Nicomachus

27. Neo-Pythagorean

28. Species

29. *intuitus*

30. grata

31. outward appearance

32. Liberal Art

33. *quadrivium*

34. *trivium*

35. Władysław Tatarkiewicz

36. *Liberal & Vulgar*

37. *humana Music*

38. *mundane Music*

39. the art of Sound

40. *Instrumental Music*

41. *Musica instrumentalis ad imitation musica mundane* (Tatarkiewicz, 1999, 82)

منابع

۱. *کتاب مقدس* (۱۳۸۰). ترجمهٔ فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مَرتِن. چ. دوم. تهران: انتشارات اساطیر.

۲. ایلخانی، محمد، (۱۳۸۲)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی*، تهران: انتشارات سمت

۳. ریتر، یوآخیم؛ گروندر، کارلفرید؛ و گابریل، گتفرید (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه*. ترجمه گروه مترجمان موسسه فرهنگی ـ پژوهشی نوارغنون؛ ویراستاران محمدرضا حسینی‌بهشتی، بهمن پازوکی.تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، موسسه فرهنگی پژوهشی نو ارغنون.

۴. ژیلسون، اتین، (۱۳۷۰). *روح فلسفه قرون وسطی*. ترجمه ع. داوودی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۵. ــــــــــــ ، (۱۳۸۰). *متافیزیک بوئتیوس* (بحثی در فلسفه و کلام مسیحی). تهران: انتشارات الهام.

۶. ــــــــــــ ، (۱۳۸۹). *نقد تفکر فلسفی غرب*. ترجمه احمد احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

7. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*,(2005). «Anicius Malius Serverinus Boethius». First published Fri May 6, 2005; substantive revision Thu Aug 5, 2010(http://Plato. Stanford. Edu/entries/Boethius).

8. Gibson, M.(ed.), (1981). *Boethius, His life, Thought and Influence*. Oxford: Blackwell.

9. Hayman, Arthur & Walsh, James J. (ed.s),(1983). *Philosophy in the Middle ages: the Christian, Islamic, and Jewish Tradition*. 2th ed. Indianapolis/Cambridge: Hackett Company.

10. Knowles, David, (1962). *The Evolution of Medieval thought*, New York: Vintage.

11. Magee, John, (2003). «Boethius» in *A Companion to Philosophy in the Middle Ages*, ed. by Jlrge J.E. Gracia & Timothy B. Noone, USA., UK., Australia: Blackwell Pub.,pp.217-225.

12. Tatarkiewicz, Władysław, (1999) .*History of Aesthetics*. Vol.2 (Medieval Aesthetics), ed.by C. Barrett, London: Press Themes.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]